3-پدر یتیمان1

متن اجرا:

1-بعضی آدم ها هستند که . . .

* بعضی آدم ها هستند که همه چیز رو برای خودشون می خوان، وقتی چیز گرانبهایی به دستشون میرسه یا به موفقیتی میرسن یا موقعیتی نصیبشون میشه می خوان که اون اتفاق خوب در انحصار اونا باشه و نمی خوان هیچ کس دیگه ای رو توی خوشحالی و طعم و شیرین اون موفقیت شریک کنند، آدم هایی که همه چیز رو برای خودشون می خوان. آدم هایی که حتی نگاهشون به بقیه یک نگاه طلبکارانه است و انتظار دارند که بقیه بهشون خدمت کنند و براشون کار انجام بدن. آدم هایی که شاید بقیه رو به شکل ابزار می بینند، آدم هایی که همه چیز رو برای خودشون می خوان.
* ولی بعضی های دیگه هم هستند که کوچک ترین خوبی ها رو با بقیه تقسیم می کنند، کسایی که حاضر نیستند تنهایی یک حس خوب رو تجربه کنند، کسایی که گذشت دارند و دوست دارند که شادی بقیه رو ببینند، مثل پدر و مادر ها که حتی طعم یک غذای ساده بدون بچه هاشون براشون شیرین نیست، پدر و مادر هایی که هر چیز خوبی رو اول برای بچه هاشون می خوان
* روزی روزگاری عده ای از شهر و دیاری دور برای دیدار امیرالمومنین (علیه السلام) آمدند و زیتون و عسل که خوراکی های خوب اون موقع محسوب می شد و در اون منطقه نایاب بود هدیه اوردند. امیر المومنین دستور دادند که آن ها را برای یتیمان کوفه ببرند و بینشون تقسیم کنند . از ایشون پرسیدن که چرا آن ها را به یتیمان دادید و خودتون استفاده نکردید ؟ فرمودند: امام پدر یتیمان است و به همین خاطر این قدر مراقب یتیمان است.
* امیر المومنین فرمودند که ایشون پدرند و پدر همه چیز رو برای بچه اش می خواد از یک خوراکی خوشمزه گرفته تا خوشبختی و آرامش، و ما هم پدر مهربانی داریم که همه چیز رو یرای بچه هاش می خواد امام زمانی که لحظه به لحظه نعمت های زیبای خدا رو با ما تقسیم میکنند ، اما آیا شده که ما هم خوشی هامون و اصلا زندگیمون رو با ایشون تقسیم کنیم.

2-گل هندونه

* همیشه گلش مال من بود. مادرم هندونه رو از وسط قاچ می کرد و من سریع قاشق بزرگ رو به دستش می دادم. مادرم صبر نمی کرد، قاشق رو وسط هندونه می چرخوند و یه توپ سرخ و شیرین و آبدار رو تو دهنم می ذاشت. چشمامو می بستم و رویایی می شدم. یه ثانیه دو ثانیه شایدم سه ثانیه و بعد تموم می شد. یه فرصت استثنایی برای تجربه حسی کمیاب.

سوال بزرگ زندگیم این بود که چرا مادر گل هندونه رو دوست نداره. چرا هیچ وقت خودش شریک این لحظه شیرین نمیشه. چرا مادر فقط به من نگاه می کنه و آب دهنشو قورت می ده و پلکاش مثل بال پروانه آروم آروم به هم میخوره. یعنی نمی دونست گل هندونه چه طعمی داره؟ هیچ وقت ازش نپرسیدم

راستش اشتیاق احساس بی تکرار و شیرین اون لحظه خاص منو چنان مجذوب می کرد که یادم می رفت از مادر بپرسم که چرا گل هندونه رو دوست نداره. همیشه گلش مال من بود. اون لحظه شیرین زود گذر که شیرینیش برای مادرم ابدی بود.

* روزی روزگاری عده ای از شهر و دیاری دور برای دیدار امیرالمومنین (علیه السلام) آمدند و زیتون و عسل که خوراکی های خوب اون موقع محسوب می شد و در اون منطقه نایاب بود هدیه اوردند.ا میر المومنین دستور دادند که آن ها را برای یتیمان کوفه ببرند و بینشون تقسیم کنند . از ایشون پرسیدن که چرا آن ها را به یتیمان دادید و خودتون استفاده نکردید ؟ فرمودند: امام پدر یتیمان است و به همین خاطر این قدر مراقب یتیمان است.
* امیر المومنین فرمودند که ایشون پدرند و پدر همه چیز رو برای بچه اش می خواد از یک خوراکی خوشمزه گرفته تا خوشبختی و آرامش، و ما هم پدر مهربانی داریم که همه چیز رو یرای بچه هاش می خواد امام زمانی که لحظه به لحظه نعمت های زیبای خدا رو با ما تقسیم میکنند ، اما آیا شده که ما هم خوشی هامون و اصلا زندگیمون رو با ایشون تقسیم کنیم.

متن ترجمه:

حبیب بن ثابت گوید: نزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عسل و زیتونی از هّمدان و حلوان آورده بودند به مأموران امر فرمود که آن ها را برای یتیمان ببرند و تقسیم کنند. به حضرت گفته شد چرا آن ها را به یتیمان دادید و خود استفاده نکردید؟ فرمود امام پدر یتیمان است و به همین علت تا این حد مراقب یتیمان است!

بحار الانوار جلد 27 صفحه 248 -الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 406-مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏4، ص: 340

متن عربی:

جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع عَسَلٌ وَ تِينٌ مِنْ هَمْدَانَ وَ حُلْوَانَ فَأَمَرَ الْعُرَفَاءَ أَنْ يَأْتُوا بِالْيَتَامَى فَأَمْكَنَهُمْ مِنْ رُءُوسِ الْأَزْقَاقِ يَلْعَقُونَهَا وَ هُوَ يَقْسِمُهَا لِلنَّاسِ قَدَحاً قَدَحاً فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لَهُمْ يَلْعَقُونَهَا فَقَالَ إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَى وَ إِنَّمَا أَلْعَقْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْآبَاء

بحار الانوار جلد 27 صفحه 248-الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 406-مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، ج‏4، ص: 340

همدردی ، دعا ،محبت

رجوع

1. محبت، کرامت